

نکاتی دربارهٔ کشف‌المحجوب ابویعقوب سجستانی

سلمان ساکت*

چکیده

این مقاله بر آن است تا با بررسی و بازکاوی رسالهٔ کشف‌المحجوب اثر ابویعقوب سجستانی که یکی از مهم‌ترین آثار فارسی اسماعیلی به شمار می‌رود، به برخی از پرسشها و ابهامات دربارهٔ آن پاسخ گوید. برای این منظور نگارنده پنج پرسش اصلی را مطرح کرده و با مروری بر پژوهشهای انجام گرفته — به‌ویژه جدیدترین تحقیقات پژوهندگان غربی — آنها را نقد و تحلیل کرده و کوشیده است تا با ارائهٔ شواهد و دلایل کافی، بهترین اظهار نظرها را برگزیند.

این پنج پرسش به‌طور عمده دربارهٔ زبان اصلی اثر، مترجم رساله، کامل یا ناقص بودن ترجمه، قرائت «جُستار» یا «جَستار» و تناقض میان آراء ابویعقوب و منتقدانش پیرامون مسألهٔ «تناسخ» است.

کلیدواژه‌ها: ابویعقوب سجستانی، کشف‌المحجوب، اسماعیلیه، تناسخ.

۱. مقدمه

ابویعقوب اسحاق بن احمد سجزی یا سجستانی (م: میان ۳۸۶-۳۹۳ ق) ملقب به «خیسفوج» یا «پنبه‌دانه»^۱، یکی از بزرگ‌ترین متکلمان و داعیان اسماعیلی در سده چهارم بوده است. او پس از مرگ ابوحاتم رازی (م: ۳۲۲ ق) مدتی داعی ری بود، اما پس از مرگ محمد بن احمد نسفی (م: ۳۳۱ ق)، داعی سیستان و خراسان شد. او آثار متعددی دارد که شماری از آنها مانند *اثبات النبوءات*، *الافتخار*، *الرسالة الباهرة*، *تحفة المستجیبین* و *الینایع* به چاپ رسیده و شماری دیگر به صورت نسخ خطی، در گوشه کتابخانه‌های عمومی و خصوصی باقی مانده است، البته بعضی از آثار نیز به نام وی ثبت شده که تا آنجا که می‌دانیم، از آنها تنها نامی بر جا مانده است و در زمره آثار مفقود ابویعقوب به شمار می‌رود.^۲

اهمیت ویژه آثار ابویعقوب در آن است که وی در مذهب اسماعیلی دارای تفکر خاص بوده که گاه با عقاید رایج این مذهب و تعالیم رسمی فاطمیان سازگاری و همخوانی نداشته است (هیرجی ۱۳۷۱: ۲۳). برای نمونه از کتابها و رساله‌های او - که در پنجاه سال اخیر منتشر شده است - برمی‌آید که وی به شدت از گرایشهای نوافلاطونی رایج و مسلط بر تفکرات زمان خود متأثر بوده و با تلفیق فلسفه نوافلاطونی و آیین اسماعیلی پیشین، طریقی نسبتاً جدید را پایه‌ریزی کرده و با نگارش آثار خود در بسط و گسترش آن کوشا بوده است (Walker, 1985: 1/396). بدین گونه، آثار وی که تنها مرجع عمده برای اطلاع از عقاید جناح فلسفی اسماعیلیه است (استرن ۱۳۵۷: ۱۱۳۱/۹)، او را به عنوان چهره ممتاز و برجسته «مکتب ایرانی» جنبش اسماعیلیه مطرح کرده است (هیرجی، همان: ۲۱).

یکی از مهم‌ترین آثار ابویعقوب *کشف‌المحجوب* است که اتفاقاً تنها اثر فارسی اوست. متن کامل این رساله نخستین بار توسط هانری کربن در تهران منتشر شد و از آن هنگام مورد توجه محققان بویژه متخصصان آرا و اندیشه‌های اسماعیلی قرار گرفت. متأسفانه در ایران به این کتاب - همانند بسیاری از دیگر آثار اسماعیلی - چندان که باید و شاید پرداخته نشده و حتی شمار زیادی از پژوهشها و تحقیقات

غربیان نیز در محافل علمی و دانشگاهی ما بازتاب نیافته است.^۲ در مقاله پیش رو نه تنها تعدادی از پژوهشهای مرتبط با این کتاب معرفی شده، نگارنده کوشیده است تا برخی از پرسشها و ابهامات را درباره این اثر واکاود و با استفاده از آخرین دستاوردهای پژوهشی محققان غربی آنها را پاسخ گوید.

۲. زبان اصلی رساله

آنچه امروز از کشف/المحجوب به دست ما رسیده، رساله‌ای است به فارسی، اما درباره زبان اصلی آن آرای گوناگونی وجود دارد. زریاب خوبی در تازی بودن اصل کتاب تردید کرده و بر آن است که چون نثر آن بسیار کهن است، «چنین می‌نماید که از همان زمان ابویعقوب باشد» (زریاب خوبی ۱۳۷۳: ۴۷۲/۶). ابراهیمی دینانی با قاطعیت ابراز کرده که ابویعقوب سجستانی آثار خود را به هر دو زبان عربی و فارسی می‌نوشته و کتاب کشف/المحجوب او در اصل به فارسی بوده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۳۳۵/۱). با این حال، هستند پژوهشگرانی که در عربی بودن اصل کتاب تردید ندارند و بر این نظر خود پای می‌فشارند (بنگرید به: سزگین، ۱۳۸۰: ۸۳۷/۱ و Poonawala, 1977: 88). دلایل ایشان عبارت است از:

الف. وجود عبارتی عربی با تصریح به نام ابویعقوب که گویا چون برگردان آن به زبان فارسی برای مترجم دشوار و فهم آن برای مخاطب سخت بوده، آن عبارت را عیناً نقل کرده است: «با یعقوب گوید الانبعاث انفعال من البعث، و المنبعث المنفعل، و المبعوث المفعول» (سجستانی، ۱۳۲۷: ۸۳؛ نیز بنگرید به: Corbin, 1949: 13 و صفا، ۱۳۶۳: ۶۳۳/۱).

ب. در قسمتهای مختلف رساله، برخی از واژه‌های عربی به فارسی ترجمه شده است. این واژه‌ها که کرین (1949: 13) نیز بدانها اشاره کرده، عبارتند از: «لب یعنی مغز» (سجستانی، همان: ۲۸)، «صناعات یعنی پیشه‌ها» (همان: ۳۰)، «مصنوعات و مکونات یعنی پیشه‌ها و بودنیها» (همان: ۳۴)، «ینبوع یعنی سرچشمه» (همان: ۳۷)، «ذهن یعنی هوش» (همان: ۳۸)، «اوتاد یعنی میخها» (همان: ۴۳)، «صورت‌های فلک یعنی ستارگان» (همان: ۴۵)، «تذلل کند یعنی نرم گردد» (همان: ۴۸)، «زینت یعنی

آرایش» (همان: ۴۹)، «مهیا یعنی ساخته» (همان: ۵۰)، «مرهونسست یعنی گروگانست» (همان: ۶۳)، «حرکت مدور یعنی جنبش گرد» (همان: ۶۶)، «ربوبیت یعنی خدایی» (همان: ۷۷) و «اقناع یعنی پسندکاری» (همان: ۸۸).

ج. اشارتی در مقدمه رساله با این عبارت که:

اکنون بنور تابنده و قوت عظیم از جهت ولی خدای در زمین دعوت، کسی جایگاه نفوس روحانیت و بنیکویی طاعت من او را و نیکویی شفقت او بر من، پیش دستی کنم در کشف کردن آن سرها کی پنهان بود و رمزها کی در خزانه بود (سجستانی، همان: ۳).

اگر این عبارت حاکی از آن باشد که ابویعقوب این رساله را برای امام زمان خود، یعنی خلیفه فاطمی نوشته است، باید پذیرفت که اصل رساله به زبان عربی بوده است (زریاب خویی، همان). البته شاید او این رساله را برای یکی از داعیان فارسی زبان ایرانی نوشته باشد که چندان محتمل به نظر نمی‌رسد و احتمالی بسیار ضعیف است.

د. یادکرد ناصر خسرو از کتاب *کشف‌المحجوب* در کنار دو اثر دیگر ابویعقوب یعنی *سوس البقاء* و *رساله باهره* که هر دو به زبان عربی است، این احتمال را تقویت می‌کند که *کشف‌المحجوب* نیز در اصل به عربی نوشته و بعدها به فارسی ترجمه شده باشد (زریاب خویی، همان).

۳. مترجم رساله

اگر اصل رساله به عربی بوده و سپس به فارسی ترجمه شده است - که به احتمال بسیار زیاد چنین بوده - این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی آن را به فارسی برگردانده است؟ در این باره نیز میان پژوهندگان اتفاق نظر وجود ندارد. برخی آن را به قلم خود ابویعقوب دانسته‌اند (*دائرةالمعارف فارسی*، ۱۳۵۶، ذیل «کشف‌المحجوب») که استدلال کافی برای آن وجود ندارد. گروهی ترجمه آن را به ناصر خسرو نسبت داده‌اند (نفیسی ۱۳۴۴: ۵۹/۱؛ walker, 1996: 20 و همو ۱۳۷۷: ۳۶) که آن نیز بعید می‌نماید؛ چراکه ناصر خسرو در *زاد‌المسافر* آشکارا بر مطالب

کشف المحجوب خرده می‌گیرد و می‌نویسد:

و خواجه ابویعقوب سگری، رحمه الله به وقتی که سوداش رنجه کرده بود، در این معنی [تناسخ] سخن گفته و متابعان خاندان حق را سوی این مذهب دعوت کرده است. اندر کتابی که مر او را سوس البقا نام نهاده است و اندر کشف المحجوب و اندر رساله باهره و جز آن از تألیف‌های خویش، و چون خداوند زمان او بشنود که این مذهب را تقویت کرد، از او نپسندید و گفت که مر او را سودا غالب شده است ولیکن گروهی از شیعت بر قول او همی‌روند و آن خطاست (ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۸۸).^۴

بنابراین منطقی نیست که ناصر خسرو با ترجمه کشف المحجوب، سبب گسترش بیشتر مطالب آن در جوامع فارسی زبان شده باشد (Corbin, 1949: 17). به نظر می‌رسد مترجم این رساله، شارح قصیده ابوالهثیم جرجانی است که به عقیده معین (۱۳۳۴: ۲) محمد بن سرخ نیشابوری است. او در شرح خود، از ابوالهثیم همه جا با الفاظ «خواجه» و «خواجه ما» یاد می‌کند و وی را با عبارت «این مرد فاضل» می‌ستاید (همان: ۵)، ولی در یک جا به «قول استاد بزرگ» اشاره دارد و می‌نویسد: «وی درست کرده است به برهان که زینت طبیعی روحانی است» و همان جا تصریح می‌کند که «ما [آن را] جایی ترجمه کردستیم» (شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهثیم، ۱۳۳۴: ۵۸). این مطلب با همین عبارت در جستار ششم از مقاله چهارم کشف المحجوب نیز آمده است (بنگرید به: سجستانی، ۱۳۲۷: ۴۹-۵۱). بنابراین می‌توان حدس زد که شارح قصیده همان کسی است که کشف المحجوب را به فارسی ترجمه کرده است (Landolt, 2011: 666).

این گمان اگر درست باشد - که تاکنون بهترین فرضیه است - تاریخ ترجمه را که پیشتر بر اساس قراین زبان شناختی، قرن پنجم هجری (Lazard, 1963: 87) و چه بسا اوایل این سده (صفا، همان) حدس زده بودند، اندکی عقب‌تر می‌برد و به قرن چهارم هجری می‌رساند (Landolt, ibid).

۴. کامل یا ناقص بودن رساله

ابوالقاسم بستی در کشف الاسرار الباطنیه عبارتی را از کشف المحجوب نقل می‌کند

(نک: stern, 1983: 307) که در صورت فارسی آن وجود ندارد.^۵ بنابراین برخی گمان برده‌اند که رساله به‌طور کامل ترجمه نشده است. مادلونگ نیز احتمال داده است که مترجم - که به نظر او ناصر خسرو است - قسمتهایی از کتاب را که آشکارا در حمایت از تناسخ بوده، حذف کرده باشد (مادلونگ، ۱۳۸۰: ۵۶). اما باید در نظر داشت که آنچه بستی از کشف‌المحجوب نقل کرده است، عین عبارات نیست، بلکه چکیده‌ای است از عقاید فلسفی او. نکته مهم‌تر آن است که آنچه بستی ادعا کرده که سجستانی در کشف‌المحجوب گفته است، با جزئیات کامل در *الینابیع* آمده است (نک: سجستانی، ۱۳۴۰: ۳۸-۴۳). این درحالی است که دیگر ایده فلسفی سجستانی درباره اجرام آسمانی (فلکی) که بنا بر قول بستی در *الینابیع* مطرح شده است، به هیچ روی در این کتاب یافت نمی‌شود، حال آنکه در کشف‌المحجوب به تفصیل دیده می‌شود (نک: سجستانی، ۱۳۲۷: ۱۱، ۵۵، ۶۰). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بستی عبارات کشف‌المحجوب را عیناً نقل نکرده است، بلکه مطالب دو کتاب کشف‌المحجوب و *الینابیع* را درهم آمیخته و چکیده‌ای از عقاید فلسفی سجستانی را آورده است. البته این تلفیق به گونه‌ای بوده که در نهایت بتواند آنها را رد کند (Landolt, 2011: 666-667). لذا دلیل محکمی وجود ندارد که گمان کنیم بخشی از مطالب کتاب در فرایند ترجمه حذف شده است.

۵. جُستار یا جَستار

کشف‌المحجوب شامل هفت «مقاله» یا «اصل» است که هر یک، از هفت «جستار» تشکیل شده است.^۶ واژه «جستار» را اغلب به ضمّ یعنی «جُستار» خوانده‌اند (corbin, ibid: 21 و بهار، ۱۳۳۷: ۵۲/۲)، اما برخی آن را به فتح جیم، یعنی «جَستار» قرائت کرده‌اند که به معنی «سرچشمه» است (ابراهیمی دینانی، همان: ۳۳۶/۱ و Landolt, ibid: xv/ 667). از این رو لندولت در ترجمه بخشهایی از کشف‌المحجوب به انگلیسی، این واژه را به «issue» و «stream» برگردانده است (بنگرید به: Idem, 2008: 121-130 & Landolt, 2001: 2/80-124).

به نظر می‌رسد کسانی که چنین قرائتی را محتمل‌تر دانسته‌اند، به دیگر کتاب

ابویعقوب، یعنی ینابیع، که در لغت جمع «ینبوع» و به معنی «سرچشمه» است، توجه داشته‌اند.

۶. کشف‌المحجوب و تناسخ

مقاله پنجم از رساله کشف‌المحجوب درباره «خلق رابع» است که مهم‌ترین مطلب آن دفاع از حفظ انواع یا به تعبیر خود ابویعقوب، «درنیامیختن انواع با یکدیگر است نه در ترکیب و نه پس از ترکیب» (سجستانی، همان: ۵۹). سجستانی در جستار سوم این مقاله، تناسخ را از این منظر که «روح مردم در جسم سگ و خر شود و روح سگ و خر در جسم مردم آید»، رد می‌کند (همان: ۶۰). ابوریحان بیرونی هم نظر سجستانی را درباره تناسخ، بر اساس کشف‌المحجوب چنین خلاصه کرده است: «انواع محفوظ است و تناسخ به هر نوعی از آن به نوع دیگر تجاوز نمی‌کند» (ابوریحان بیرونی، ۱۴۰۳: ۴۸).^۷

با این همه ناصر خسرو — همان‌طور که پیشتر اشاره شد — اعتقاد سجستانی به تناسخ را سخت نکوهیده است (بنگرید به: ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۸۸ و همو، ۱۳۳۸: ۱۳۲-۱۳۳ و ۱۳۵). حال این پرسش مطرح می‌شود که تناقض میان نوشته ابویعقوب در کشف‌المحجوب و آنچه ناصر خسرو درباره اعتقاد وی به تناسخ آورده، از کجا نشئت گرفته است و چه توجیهی برای آن وجود دارد؟

در این باره بهترین پژوهش از آن ویلفرد مادلونگ است. او در مقاله‌ای مفصل، ابتدا حدس می‌زند که شاید مترجم کتاب قسمت‌هایی از آن را که آشکارا در تأیید تناسخ بوده، حذف کرده است (مادلونگ، ۱۳۸۰: ۵۶). حدس دیگر او این است که شاید ناصر خسرو در نگاه نخست آموزه‌های دیگر کتاب سجستانی، یعنی *سوس‌البقاء* را نقل و نقد کرده است و با تسامح مطالب آن را به دیگر کتابهای او نسبت داده است (همان: ۶۴). او با بررسی بیشتر نتیجه می‌گیرد که هرچند ابویعقوب تناسخ را به معنای «حلول نفس انسانی در بدن جانوری» نفی می‌کند، ولی هرگز «امکان بازگشت نفس انسانی در بدن انسان دیگر به روی زمین» را انکار نمی‌کند (همان: ۵۶). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آنچه بیرونی از عقاید سجستانی درباره تناسخ خلاصه کرده، صحیح‌ترین دریافت است.

نتیجه‌گیری

کشف‌المحجوب یکی از مهم‌ترین آثار فارسی اسماعیلی است که به‌خوبی عقاید و باورهای «مکتب ایرانی» جنبش اسماعیلیه را بازمی‌نماید. درباره‌ی این رساله از همان هنگام که به کوشش هانری کربن به طبع رسید، پرسشها و ابهاماتی وجود داشته که در این مقاله به برخی از آنها پاسخ داده شده است. چکیده‌ی این پاسخها عبارتند از:

۱. اصل رساله به زبان عربی بوده و بعدها به فارسی ترجمه شده است.
۲. به احتمال زیاد مترجم رساله، شارح احتمالی قصیده‌ی ابوالهیثم جرجانی، یعنی محمد بن سرخ نیشابوری است.
۳. به رغم تردیدهایی که وجود دارد، رساله‌ی کشف‌المحجوب احتمالاً به‌طور کامل به فارسی ترجمه شده است.
۴. درباره‌ی عناوین بخشهای هر مقاله هر دو قرائت «جُستار» و «جَسْتار» محتمل است.
۵. نظریه‌ی تناسخ ابویعقوب مبتنی بر «حفظ انواع» است، بنابراین اگرچه او مخالف حلول روح انسان در حیوانات و بالعکس است، ولی امکان بازگشت نفس انسان را به بدن انسان دیگر رد نمی‌کند.

یادداشتها

۱. ابوالقاسم کاشانی در *زبده‌التواریخ* و رشیدالدین فضل‌الله در *جامع‌التواریخ* او را «خیسفوح» خوانده‌اند (البته در *جامع‌التواریخ* به صورت مصحّف «جیسفوح»). این واژه به معنی «حَبُّ القُطْن» یا «پنبه دانه» است که چون عبدالقاهر بغدادی نیز در *الفرق بین الفرق* وی را «بندانه» (صورت مصحّف «پنبه دانه») خوانده است، برمی‌آید که صورت عربی و فارسی این لقب، هر دو برای وی به کار می‌رفته است. بی‌تردید این لقب از جانب دشمنان ابویعقوب از روی استهزا و استخفاف به وی داده شده است که البته وجه آن معلوم نیست (زریاب خوبی، ۱۳۷۳: ۴۲۴). ایوانف با توجه به ضبط «بندانه» در *الفرق بین الفرق* حدس زده است که شاید این واژه در اصل «بندانی» بوده، در نسبت به «بندان» ناحیه‌ای در شمال سیستان (Ivanow, 1963: 27) که بنا بر آنچه گذشت، درست نمی‌نماید.

۲. برای آگاهی از آثار چاپ شده و نشدهٔ ابویعقوب و نیز اطلاعات کتابشناسی آنچه به طبع رسیده است، بنگرید به: زریاب خوبی، همان: ۴۲۶/۶-۴۲۹.
۳. شاید مهم‌ترین پژوهشی که در این باره در ایران ترجمه و منتشر شده است، مقالهٔ گرانسنگ ویلفرد مادلونگ باشد با عنوان «ابویعقوب سجستانی و تناسخ» که عبدالله انوار آن را به فارسی برگردانده است، بنگرید به: فهرست منابع.
۴. ناصر خسرو در کتاب دیگرش، *خوان/لاخوان*، نیز سخنان ابویعقوب را دربارهٔ تناسخ ناپسند خوانده و نوشته است: «بویعقوب را سخنان نیک و پسندیده بسیار است، اما آنچه اندر اثبات تناسخ گفت خردمندان نپسندیدند» (ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۱۳۳).
۵. عین عبارت بستی چنین است: «و قد ذکر السجزی فی مواضع ما يدل علی قدم العالم عنده منها انه ذکر فی کتاب کشف/المحجوب ان العقل و السرور و النعم و الغبطة كلها معاً حصلت و عنده ان العقل أول الاشياء و ليس اقبل الاول معلوم فصار حصول هذه الاشياء كحصول العقل و هذه الاشياء لا تكون إلا فی المركبات عندهم فمتی جعل حصول المركبات مع العقل صار كان لا ترتیب لان الذي اوجب القول بحدوث هذه الاشياء عنده كونها بعد العقل و كون العقل سابقاً لها و قد صرح بفساد هذا فيجب ان لا يكون عنده دليلاً يدل علی حدث العقل و لا علی حدث هذه الأشياء و قد ذکر فی هذا الكتاب فی موضع آخر ان الذي يعرف الواحد منا انما هو الاول و الثاني و انه لا علم لنا بما هو قبل العقل علی أي وجه اوجب العقل لانا لا يمكننا ان نجاوز عن عالمنا و لا تدرك نفسنا الا بها و هو العقل فهذا هو القول بقدم العالم او بجواز قدمه مع انه متبحر فی مذهبه ليس يدری اصول ما بنى عليه» (Stern, 1983, 307, not. 11).
۶. پیداست که این تقسیم‌بندی از یک سو ناظر به اهمیت و ارزش عدد هفت در آیین اسماعیلیه است و از سوی دیگر، با توجه به آنکه بحث اصلی کتاب دربارهٔ خلق / مبدعهای شش‌گانه است، مفهوم «خلقت جهان در شش روز» را به یاد می‌آورد که چندین بار در قرآن بدان اشاره شده است. (بنگرید به: سورهٔ اعراف (۷)، آیهٔ ۵۴؛ سورهٔ یونس (۱۰)، آیهٔ ۳ و سورهٔ هود (۱۱)، آیهٔ ۷).
۷. اصل سخن ابوریحان این است: «و ذهب ابویعقوب السجزی الملقب فی کتاب له و سماء بکشف المحجوب إلى أن الأنواع محفوظة و أن التناسخ فی کل واحد منها غیر متعدٍ إلى نوع آخر» (ابوریحان بیرونی، همان: ۴۸).

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ۱۳۸۵، *دفتر عقل و آیت عشق*، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
- استرن، اس. ام. ۱۳۵۷، «ابویعقوب سجزی»، *دانشنامه ایران و اسلام*، زیر نظر احسان یارشاطر، ج ۹، ص ۱۱۳۰-۱۱۳۱.
- بهار، محمدتقی. ۱۳۸۲، *سبک‌شناسی*، تهران: امیرکبیر، چاپ نهم.
- بیرونی، ابوریحان، تحقیق ماللهند، بیروت: عالم‌الکتاب، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- *دایرةالمعارف فارسی*. ۱۳۵۶، زیر نظر غلامحسین مصاحب، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه فرانکلین.
- زریاب خوبی، عباس. ۱۳۷۳. «ابویعقوب سجزی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۶، تهران، مرکز *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
- سجستانی، ابویعقوب، *کشف‌المحجوب*، به تصحیح هنری کرین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۲۷ ش / ۱۹۴۹ م.
- سجستانی، ابویعقوب، *الینابیع*، در *ایران و یمن*، به تصحیح هنری کرین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۴۰ ش / ۱۹۶۱ م.
- سزگین، فؤاد. ۱۳۸۰. *تاریخ نگارشهای عربی*، به کوشش احمدرضا رحیمی رئیسه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شرح قصیده فارسی *خواجه ابوالهثیم احمد بن حسن جرجانی*، منسوب به محمد بن سرخ نیشابوری، به کوشش هانری کرین و محمد معین، تهران: انستیتو ایران و فرانسه، ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م.
- صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۳. *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی، چاپ ششم.
- مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۸۰. «ابویعقوب سجستانی و تناسخ»، *نامه انجمن*، سال ۱، ش ۴، صص ۴۹-۶۸.
- ناصر خسرو، *خوان‌الاکوان*، به خامه ع. قویم، تهران: کتابخانه بارانی، ۱۳۳۸.
- ناصر خسرو، *زادالمسافر*، به تصحیح سیدمحمد عمادی حائری، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران: فروغی.
- واکر، پل ای. ۱۳۷۷، *ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزاد روز.
- هیرجی، بستان، ۱۳۷۱. «مقدمه» بر «الرسالة الباهرة»، *تحقیقات اسلامی*، س ۷، ش ۲، صص ۲۱-۳۵.

- Corbin, Henry. (1949). "Introduction", *Kashf Al-Mahjub*, Tehran, Institut Francais de Recherche En Iran.
- Ivanow, W. (1963). *Ismaili Literature*, Tehran.
- Landolt, Hermann. (2001). "Kashf al-mahjub", *An Anthology of Philosophy in Persia*, ed. Seyyed Hossein Nasr, Oxford, Vol. 2, pp. 80-124.
- Landolt, Hermann. (2008). *An Anthology of Ismaili Literature*, London, New York, pp. 121-130.
- Landolt, Hermann. (2011). "Kašf Al-Mahjub of Sejzi", *Encyclopaedia Iranica*, New York, Vol. XV, pp. 666-668.
- Lazard, Gilbert. (1963). *La Langue des plus Anciens Monuments de la prose persane*, paris.
- Poonawala, Ismail, K. (1977). *Biobibliography of Ismaili Literature*, California.
- Stern, S. M. (1983) "Abūl-Qāsim Al-Bustī and his Refutation of Ismā'ilism", *Studies in Early Ismā'ilism*, Leiden.
- Walker, Paul E. (1985). "Abū Ya' qūb Sejestānī", *Encyclopaedia Iranica*, New York, Vol. I, pp. 396-398.
- Walker, Paul E. (1996). *Abū Ya' qūb al-Sijistānī Intellectual Missionary*, London.